

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبا هنگ راد

۱۰ می ۲۰۲۰

ثبِت جنایتی دیگر در پرونده سران حکومت ایران

عمق فاجعه و اعمال ضد انسانی نظام‌های سرمایه‌داری، علیه کارگران، زحمت‌کشان و دردمندان بسیار دردناک و روبه بالاست. متعاقباً فرهنگ تحقیر و برتری طلبی، رنگ و نژاد و پوست به رویه پایینی حاکمان جهان تبدیل گشته است؛ فرهنگی که انسان را نه به عنوان سازنده جوامع بشری، بلکه به عنوان ابزار و آلات سود ده، و یا نژاد و "ملیت برتر" توضیح می‌دهد.

در هر صورت میلیون‌ها انسان از چند سو مورد تعرض، توهین، تحقیر و سرکوب دولت‌های خودی و دیگر دولت‌های سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. یعنی این‌که ایجاد ناامنی هر چه بیش‌تر محرومان همه‌گیر، سرزمین، مرز و رنگ و پوست نمی‌شناسد؛ یعنی این‌که روزانه هزاران توده محروم در اثر سیاست‌های نظام‌های سرکوبگر مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند و زندگی‌شان به هرز می‌رود. بی‌تردید یکی از این دست نظام‌ها را می‌شود از نظام جمهوری اسلامی نام برد؛ نظامی که تا به حال در چهارچوب سیاست‌های امپریالیستی سنگ تمام گذاشته و مولد و مروج افغان ستیزی و دیگر فجایع غیر انسانی در حق آنان است.

چند روز قبل خبر تکانه‌دهنده‌ای به سر تیتر روزنامه‌ها و بنگاه‌های تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گشته است مبنی بر این‌که مرزبانان نظام، بیش از پنجاه تن از توده محروم افغانستان را که برای کسب و کار و درآمد ناچیز قصد ورود به خاک ایران را داشتند دستگیر، شکنجه و سر آخر آنان را لخت و به رودخانه «هریرود» انداخته‌اند که متأسفانه نزدیک به سی تن جان خود را از دست داده‌اند. برآستی جنایتی که یادآور اعمال ضد انسانی دولت یونان، نسبت به پناهندگان - در چند وقت قبل - است.

سؤال این است که توده‌های دردمند و محروم افغان به کدامین "جرم" و "گناه"، مستحق چنین "حکم" و سرنوشت دردناک‌اند؟ این پرسش مطرح است که چرا میلیون‌ها انسان مجبور به ترک جامعه خودی و پشت سر گذاشتن فرهنگ و زبان مشترک، ترک خانواده و روابط محلی‌اند؟ مهم‌تر از همه این‌ها دلیل حمل این همه توهین و تحقیر، مصیبت‌ها و رودرو شدن با خطرات و مرگ در چیست؟

دو پاسخ کوتاه، تاحدودی می‌تواند جواب‌گوی خانه خراب‌کنی توده‌های محروم افغان باشد؛ اول این‌که ترک از خانه و کاشانه و آن‌هم خلاف یاوه‌گوئی‌های سران حکومت‌های امپریالیستی، نه برای زندگی تجملی، بلکه در تهیه نیازهای ابتدایی همچون نان و آب و آن‌هم در ازای کار مشقت‌بار و طاقت‌فرسا است؛ دوم این‌که قدرت‌مداران بین‌المللی به یاری

و با همکاری دولت‌های خودی و منطقه‌ای، جنگ‌های ارتجاعی و مخربی را به محروم‌ترین اقشار جامعه تحمیل کرده‌اند که روزانه جان هزاران نفر را در سینه‌شان حبس می‌کند.

خلاصه دلیل کوچ از جامعه خودی، مربوط به فقدان کار و ناتوانی در تهیه نیازهای بدهی و نیز در مخالفت به اشغال افغانستان توسط جنگ‌طلبان و تبدیل آن به میدان رقابت‌های امپریالیستی، بر سر سهم‌بری بیش از پیش ثروت‌های جامعه است. این تصویر گویا و نگاه میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، جوان و کودک در کشورهای جنگ‌زده‌ای همچون افغانستان است. جانین بشریت به همراهی دولت‌ها و دیگر دار و دسته‌های مسلح و ارتجاعی‌شان، جنگ‌های ناخواسته‌ای را به مردم تحمیل و سرزمین‌های‌شان را اشغال کرده‌اند، تا سیاست‌های سودجویانه‌شان را پی گیرند. دهه‌هاست که شعله‌ورتر کردن جنگ‌های ارتجاعی و گوشت دم توپ قرار دادن بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها، به متد کاری دولت‌های امپریالیستی تبدیل گشته و در این جوامع کسی از فردای خود خبری ندارد. درگیری‌های مسلحانه و انفجارات پی‌درپی در میادین پُر رفت و آمد و اماکن عمومی و به موازات آن تخریب زیرساخت‌های جامعه هر روزه شده است. معلوم است که چنین وضعیتی مخل روند طبیعی زندگی و متعاقباً تشدید ناامنی‌های جانی و مالی برای سازندگان اصلی جامعه است.

به دیگر سخن این‌ها "هدایا"ی سرکوب‌گران به توده‌های محروم افغان و نیز به دیگر کشورهای جنگ‌زده است. البته و ناگفته نماند که ابعاد جنایات و تحرکات ضد انسانی به معیشت و تخریب زندگی توده‌ها از سوی دولت‌مردان، صرفاً به کشورهای جنگ‌زده خلاصه نمی‌شود. سرمایه‌داران در تمامی جوامع، بر میزان تعرض به کارگران و زحمت‌کشان افزوده‌اند و هزاران تن را از کار بیکار، و بیش از ده میلیون توده محروم را به سمت زندگی حایش‌نشینی سوق داده‌اند. تنگدستی در هم‌جا بیداد می‌کند و میلیون‌ها کودک به‌دلیل فقر والدین‌شان بدون غذا به سر کلاس‌ها می‌روند؛ کار برای فارغ‌التحصیلان نیست؛ حقوق کارگران را نمی‌دهند و فراگیری تحصیلات عالی را برای جوانان ناممکن کرده‌اند و در عوض دولت‌مردان جهان و از جمله دولت‌مردان ایران، ریاکارانه علل مصیبت‌ها و بلایای اجتماعی دست‌شان را به قربانیان جنگ‌های ارتجاعی و صدمه‌دیدگان سیاست‌های امپریالیستی نسبت می‌دهند. وقیحانه سیاست و افکار "غیر خودی‌ها"، خارجی و یا افغان ستیزی را در دستور کار خود قرار داده‌اند تا چهره واقعی خود را به عنوان مسببان اصلی نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی لاپوشانی کنند. بی علت نیست که سازماندهی و یورش‌های پی‌درپی به هزاران انسان رانده شده و صدمه‌دیده، و به موازات آن ایجاد محدودیت‌های شغلی و غیره، به درون مایه دولت‌مردان جهان تبدیل گشته است.

پُر واضح است که مصیبت‌های وارده به کارگران، زحمت‌کشان و نیز وجود نابرابری‌ها در جهان سرمایه‌داری و از جمله در جامعه ایران، به صدمه‌دیدگان سیاست‌های سرکوب‌گرانه امپریالیستی و نیز به توده‌های محروم و ستم‌دیده افغان بر نمی‌گردد. این نظام‌های سرمایه‌داری و نظام وابسته جمهوری اسلامی‌ست که مسبب فقر، بی‌مسکنی، ناامنی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون جامعه ایران است. التهاب سیاسی و فاصله‌های طبقاتی به‌دلیل زیاده‌خواهی‌های سران حکومت به بالاترین حد ممکن رسیده است و نظام‌های سرمایه‌داری با قبضه اهرم‌های حکومتی و با لشکرکشی به کشورهای همچون افغانستان، زندگی را به روی سازندگان اصلی آن تنگ کرده‌اند. معلوم است که چنین اوضاعی خواست مردم نیست؛ معلوم است که مردم خواهان زندگی درخور شایسته و به خصوص مخالف ترک جامعه خودی، هرج و مرج و خون‌ریزی‌اند؛ پس جنگ جاری در افغانستان، جنگ مرتجعین و جنگ سرمایه‌داران است و ربطی به جنگ کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های محروم این کشور ندارد. به این علت که تفاوت اساسی بین دو سوی قضیه، یعنی قربانیان سیاست‌های سرکوب‌گرانه و جنگ‌های امپریالیستی، با راه‌اندازان و بانیان آن وجود دارد. یکی خواهان کسب و کار، آزادی پوشش و زندگی بدون دغدغه و فارغ از جنگ‌های ارتجاعی و مخرب و نیز همزیستی با

دیگر کارگران و زحمت‌کشان است و دیگری عاملِ بدبختی، بی‌مسکنی، آوارگی و تفرقه بین آنان است؛ سیاستی که همه حکومت‌مداران و از جمله سران حکومت ایران مدافع آنند.

براستی این‌ها آرزوهای مردم و توده‌های ستمدیده ایران و افغان نیست؛ این‌ها سیاست و جنگ تحمیلی یک درصدی جامعه به نود و نه درصدی است. جنگ اعمال قدرت منطقه‌ای، جهانی و نیز چپاول بیش از پیش ثروت‌های جامعه است. جانین و بانین جنگ از یک‌طرف با گسیل نیرو و با توپ و تانک و با سلاح‌های گشوده، سرزمین افغانستان را اشغال و زندگی و خانه‌های مردم را به ویرانه تبدیل کرده‌اند و از طرف‌دیگر، مانع ورود - بدون سلاح - محرومان و ستمدیدگان به جوامع "خودی" اند. علل وضعیت کنونی، یعنی بیکاری فزاینده و نداری مردم، و همچنین فقدان سر پناه و غیره در کشورهای هم‌چون ایران را نمی‌توان - و در حقیقت نمی‌شود -، به رانده شدگان جنگ‌های امپریالیستی نسبت داد. بیهوده قدرت‌مداران و زورگویان در تلاش‌اند تا افکار راسیستی و یا افغان ستیزی شان را به رفتار اجتماعی تبدیل کنند؛ معضلی که متأسفانه رگه‌های آن در همه‌جا و تا حدودی در ایران مشهود است و میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، جوان و کودک افغان در ایران با آن‌ها رودرروند.

به طور نمونه دولت‌مردان ایران، کارگران و زحمت‌کشان افغان را از حقوق شهروندی محروم‌شان کرده‌اند؛ مانع ورود آنان به بعضاً پارک‌های ایران شده‌اند؛ مانع تحصیل جوانان و کودکان‌اند؛ اجازه انتخاب کاری را از آنان سلب کرده‌اند؛ از ایاب و ذهاب به ۱۴ ولایت کشور هم‌چون آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان، کردستان، کرمانشاه، ایلام، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان و مازندران منع‌شان کرده‌اند؛ در بعضی شهرها آنان را از شرکت در میداین ورزشی باز داشته‌اند تا سیاست‌های فریبکارانه و جنایت‌بارشان را پی گیرند؛ سیاست‌ها و اعمالی که براننده نظام‌هایی هم‌چون نظام امپریالیستی جمهوری اسلامی‌ست؛ براننده دولت‌مردان و حکومت‌هایی است که در مخیله علیل‌شان، چیزی جز انحراف اذهان عمومی، چیزی جز تفرقه و راه‌اندازی جنگ‌های خونین و زدوخوردهای قومی و قبیله‌ای، مذهبی و نظایر آن‌ها نیست.

این دنیای مطابق با منافع حاکمان وابسته به سرمایه‌های بزرگ بین‌المللی‌ست. حاکمان و وابستگی که دست در دست دیگر دار و دسته‌های ارتجاعی و مسلح، فضای سیاسی و زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش، جوان و کودک افغان را در جوامع متفاوت و از جمله جامعه ایران تنگ و ناامن کرده‌اند. پس مسوول اصلی زندگی مشقت‌بار میلیون‌ها توده و کودک افغان، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی‌اند. در حاشیه و در این چند دهه کاملاً عریان شده است که از منظر سران حکومت، تفاوتی بین انسان‌ها و از جمله خلق کُرد، ترکمن، عرب، بلوچ، ایرانی و افغان و غیره نیست. همه به عنوان سکوی پرش سرمایه‌داران، برای انباشت بیش از پیش سود به حساب آمده و همه در زیر ضرب مستقیم ارگان‌های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند. برآستی تابه حال سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه‌ها، کمترین کوتاهی پیرامون چپاول و غارت اموال عمومی، محدودیت‌های کاری، پوششی و یا سرکوب مطالبات و درخواست‌های سیاسی پایه‌ای کارگران، زحمت‌کشان، زنان، جوانان و دیگر توده‌های محروم از خود به خرج نداده‌اند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به‌مدت چهار دهه همراه با سرکوب وحشیانه، خلق ستمدیده کُرد را توهین و تحقیر کرده‌اند؛ چهار دهه زنان را مورد هتاک قرار داده‌اند؛ چهار دهه طناب بردگی و اسارت کارگران را سفت و سفت‌تر کرده‌اند؛ چهار دهه هرگونه مخالفتی را به وحشیانه‌ترین شکل سرکوب کرده‌اند و دهه‌ها در همراهی با دیگر دولت‌های منطقه و آن‌هم تحت هدایت قدرت‌مداران بین‌المللی، جان و زندگی توده‌های محروم عراق، سوریه، لبنان، یمن و افغانستان را تلف کرده‌اند. بنابراین نظام‌های سرمایه‌داری و از زمره نظام جمهوری اسلامی، عامل آوارگی و دربه

دری توده‌های محروم منطقه و از جمله کارگران و زحمت‌کشان افغان‌اند. در حقیقت نمی‌شود حضور سیاسی - نظامی رژیم جمهوری اسلامی در خاک افغانستان و آن‌هم به عنوان یکی از عواملِ دربه دری مردم و محرومان را از قلم انداخت؛ نمی‌شود استفاده از کودکان افغان و آن‌هم به عنوان سپر سیاست‌های جنگی در سوریه را نادیده گرفت، و یا این‌که نمی‌شود تعیین حوزه‌های کاری طاقت‌فرسائی همچون ساختمانی، آجرپزی، بلوک سازی، حفاری، پل‌سازی، سوزاندن و امحاء زباله، کار در کوره ریخته‌گری و امثالهم را به عنوان امری غیر انسانی و یا ناعادلانه به حساب نیآورد.

خلاصه و خلافِ افکار پُوسیده و درماندهٔ سران رژیم جمهوری اسلامی، مسبب اصلی بی‌حقوقی و بی‌حرمتی مردم ایران، قربانیان جنگ‌های امپریالیستی و توده‌های محروم افغان نیستند؛ این نظام جمهوری اسلامی است که در همسویی با سیاست‌های امپریالیستی، زندگی میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش و جوانان افغان را به تباهی کامل کشانده است؛ این نظام جمهوری اسلامی است که عامل بیکاری، بدبختی کارگران، زحمت‌کشان و جوانان ایران و روی آوری آنان به کارتن‌خوابی و گورخوابی است؛ این نظام جمهوری اسلامی و دیگر نظام‌های سرمایه‌داری‌اند که عامل آوارگی توده‌های ستمدیدهٔ افغان از سرزمین‌های خودی‌اند. با این اوصاف بانی دربدی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش افغانستان بر گردهٔ نظام‌های وابسته‌ای همچون نظام جمهوری اسلامی است. تا وقتی که نظام‌های سرمایه‌داران و از جمله سردمداران نظام جمهوری اسلامی بر سر کار اند، درد و رنج و نابرابری‌های کاری و تحصیلی، توهین و تحقیر و دیگر سخت‌گیری‌ها و محدودیت‌های زندگی و اجتماعی، نه تنها از شأنهٔ میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، جوان و کودک افغان رخت بر نخواهند بست، بلکه بر بارِ آن‌ها اضافه‌تر خواهد شد. شک و شبهه‌ای نیست که کارگران، زحمت‌کشان و توده‌های محروم ایران کمترین همسویی و یا سازگاری با افکار افغان ستیزی حکومت‌مداران، دولت‌مردان و دیگر دار و دسته‌های جیره خوارشان ندارند. بدین ترتیب با سرنگونی نظام وابستهٔ حاکم بر ایران و با برقراری جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم و آن‌هم به رهبری طبقهٔ کارگر و زحمت‌کش است که جوامع متفاوت و از جمله جامعهٔ ایران، شاهد این‌دست نابرابری‌های غیر انسانی، توهین و تحقیر کننده نخواهد بود. در حقیقت همزیستی و حقوق برابر و مساوات‌طلبی از زمرهٔ سیاست‌های پایه‌ی قربانیان نظام‌های سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد؛ این‌ها رفتار و باورهای صحیح اجتماعی‌ست که در تخالف با افکار گنبدیدهٔ سران حکومت جمهوری اسلامی قرار دارد.

۹ مه ۲۰۲۰

۲۰ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۹